

موضوع: نقد و بررسی کتاب نهاية الحکمة

استاد: حضرت آیت الله سیّدان

مورخ: ۱۳۹۹/۸/۲۶

جلسه: بیست و سوم

* * *

بسم الله الرحمن الرحيم

و يتفرع على ما تقدم أمور:

الأمر الأول: أن التمايز بين مرتبة من مراتب الوجود و مرتبة أخرى إنما هو بنفس ذاتها البسيطة التي ما به الإشتراك فيها عين ما به الإمتياز و لا ينافيه مع ذلك أن ينسب العقل التمايز الوجود إلى جهة الكثرة في الوجود دون جهة الوحدة، ولا أن ينسب الإشتراك والسنخية إلى جهة الوحدة.^۱

❖ مقدمه:

مسئله تشكيك در وجود مفصل بيان شد. مسئله تشكيك وجود یکی از مهمترین مسائل فلسفی است. بعد از انتخاب اصالت الوجود، اختلافی پیش می آید که:

آیا وجود، حقیقت واحدی است در عین اینکه کثرات مختلفی دارد؟ یا اینکه وجودات حقایق متباینی هستند و وحدتی ندارند؟

مؤلف فرمودند:

وجود حقیقت مشککه است و وحدت دارد، یعنی یک حقیقت است اما با توجه به خارج که حقایق مختلفی دیده می شود، دارای مراتبی است که شدت و ضعف دارند، اما حقیقتشان واحد است. نه اینکه تکثر حقیقی، به معنای تباین بین وجودات مختلفه باشد. پس مؤلف وحدت تشکیکی وجود را انتخاب کردند که مفصل توضیح داده شد.

۱. نهاية الحکمة ص ۱۹ الفصل الثالث في أن الوجود حقيقة مشككة.....

اما اکنون مثل مسئله اصالت وجود که فروعی بر آن مترتب بود و توضیح داده شد، فروعاتی را نیز بر مسئله تشکیک در وجود، مترتب می‌دانند و شروع به بیان فروعات مسئله تشکیک وجود می‌کنند. اما قبل از اینکه شروع به بیان فروعات تشکیک وجود بکنیم، ادله تشکیک وجود را کمی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

❖ ادله وحدت تشکیکی وجود

دو استدلال را مرحوم علامه طباطبایی در مورد تشکیک در وجود بیان کرده‌اند. یک استدلال در نهایت الحکمة بیان شد و آن این بود که: انتزاع مفهوم واحد بما هو واحد از مصادیق متکثر بما هی متکثر ممکن نیست.

الحق أنها حقيقة واحدة في عين أنها كثيرة لأننا ننتزع من جميع مراتبها و مصاديقها مفهوم الوجود العام الواحد البديهي، و من الممتنع انتزاع المفهوم الواحد من مصاديق كثيرة بما هي كثيرة، غير راجعة إلى واحدة ما.^۲

جواب می‌دهیم: صحیح است که مفهوم واحد از مصادیق متکثر بما هی متکثر قابل انتزاع نیست و جهت وحدتی لازم است، اما اگر آن مفهوم از معقولات ثانوی باشد که عروض آن در ذهن و انصافش در خارج می‌باشد، اشکالی ندارد که مفهوم واحد از حقایق متباینه انتزاع شود. عقل یک جهت اشتراکی را در نظر می‌گیرد و از آن جهت اشتراک که خارجیتی ندارد، این مفهوم انتزاع می‌شود.

عقلاء بما هم عقلاء، مفهوم واحدی را از حقایق مختلف و متکثر و متباین، انتزاع می‌کنند، به اعتبار طردِ عدم، یعنی همه حقایق در طردِ عدم مشترک هستند.

عقل برای همه حقایق متباین و متکثر، خروج از حد تعطیل را اعتبار می‌کند؛ یعنی هم برای ذات مقدس حضرت حق که وجوب وجود دارد و هم برای ما سوای حضرت حق که وجوب وجود ندارند، خروج از عدم را اعتبار و لحاظ می‌کند و از این معنایی که لحاظ می‌کند، مفهوم وجود انتزاع می‌شود. لذا قبل از رواج اصالت الوجود، عموماً فلاسفه قبلی، که مطالبشان براساس اصالة الماهية بود، موجود را که مفهوم واحدی است از حقایق متباین انتزاع می‌کردند.

۲. نهاية الحکمة ص ۱۸ الفصل الثالث في أن الوجود حقيقة مشككة

در نتیجه اشکالی ندارد که مفهوم واحد از حقایق متباینه انتزاع بشود به لحاظ معنایی که عقل اعتبار کرده است و در مورد آنها در نظر گرفته است.

این اشکال و جواب را جناب مصباح یزدی نیز در تعقلیه‌ای که بر نه‌ایة الحکمة دارند، بیان فرموده‌اند که این دلیل شما بر تشکیک وجود، هنگامی درست است که شما وجود را معقول ثانی ندانید، اگر کسی وجود را معقول ثانی بداند در نتیجه مشکلی ندارد که مفهوم واحد انتزاع بشود از معنایی که عقل برای همه موجودات متباینه لحاظ می‌کند.

همان طور که مفهوم عرض از مقولات تسع انتزاع می‌شود، درحالی که مقولات تسع متباین به تمام ذات هستند، مفهوم وجود هم از موجوداتی که متباین به تمام ذات هستند انتزاع می‌شود. نکته‌ای که همین جا بهتر می‌دانم که تذکر بدهم این است که در کتاب «عارف و صوفی چه می‌گویند؟» از مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی این مطلب آمده است که تذکر آن خالی از لطف نیست، و حاصل آن، اینکه: با یک مشت مفاهیم این چنینی و ذوقیاتی که بحثش گذشت، نمی‌شود اساس حقایق عالم را فهمید، اینکه مفهوم واحد از حقایق مختلفه انتزاع نمی‌شود و با توجه به اینکه در خود این مسئله اختلاف است و محل صحبت است و مسائلی از این قبیل نمی‌شود اساس عالم را بررسی کنیم و بفهمیم، بلکه بهتر این است که به آیات و روایات و دریای گوهر بار وحی مراجعه شود.

لازم دیده شد این تذکر را هم در همین جا بیان کنم.

در ادامه به استدلال دوم مرحوم علامه طباطبایی بر تشکیک وجود می‌رسیم.

استدلال دوم در بدایة الحکمة آمده است. بعد از اینکه استدلال اول را بیان کرده‌اند، می‌فرمایند: وأيضاً لو انتزع المفهوم الواحد بما هو واحد من المصاديق الكثيرة بما هي كثيرة، فإما أن تعتبر في صدقه خصوصية هذا المصدق، لم يصدق على ذلك المصدق، إن اعتبر خصوصية ذلك لم يصدق على هذا، و إن اعتبر فيه الخصوصية معاً لم يصدق على شيء منهما وإن لم يعتبر شيء من الخصوصيتين، لم يكن منتزعاً من الكثير بما هو كثير، بل بما هو واحد، كالكلية المنتزعة من الجهة المشتركة بين الأفراد الصادق على الجميع، هذا خلف.^۳

۳. بدایة الحکمة ص ۱۸ الفصل الخامس فی أن الوجود حقيقة واحدة مشکكة.....

می‌فرمایند: مفهوم موجود از مصادیق متکثر که هر یک دارای خصوصیتی جداگانه هستند، انتزاع می‌شود، اگر هنگام انتزاع خصوصیت مثلاً «الف» در نظر گرفته شده است، پس بر مثلاً «ب» که دارای خصوصیت دیگری است، تطبیق نمی‌کند، و اگر هنگام انتزاع، خصوصیت «ب» در نظر گرفته شده باشد، پس بر «الف» صدق نمی‌کند، زیرا «الف» دارای خصوصیتی غیر از «ب» است که «الف» شده است، درحالی‌که این مفهوم بر هر دو صدق می‌کند، یعنی همه معترف هستند که مفهوم موجود بر همه اشیاء صدق می‌کند. اما اگر هنگام انتزاع هر دو خصوصیت «الف» و «ب» با هم در نظر گرفته شده باشد، بر هیچ کدام صدق نمی‌کند، چون هیچ کدام دارای هر دو خصوصیت نیستند، زیرا اینها متباین هستند و تغایر دارند و هیچ کدام خصوصیت دیگری را ندارد، و اگر گفته شود که این مفهوم از یک حقیقت واحد و مشترک بین مثلاً «الف» و «ب» و همه اشیاء این مفهوم را انتزاع می‌شود، این خلاف فرض کسانی است که می‌گویند حقایق متباین به تمام ذات هستند و جهت اشتراکی ندارند. در نتیجه فرض اشتباه است و این مفهوم واحد باید از یک حقیقت واحدی که بین حقایق مختلف مشترک است، انتزاع بشود و آن همان وجود است و این مطلب یعنی تشکیک در وجود.

پس مفهوم واحد از حقایق متکثر به خاطر جهت وحدتشان انتزاع شده است لذا وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت معنی پیدا می‌کند.

نتیجتاً یک حقیقت است که به یک لحاظ کثرت دارد و به یک لحاظ وحدت دارد و مفهوم موجود از همان لحاظ وحدت بین کثرات انتزاع می‌شود و این یعنی همان تشکیک در وجود که بیان کردیم.

جواب استدلال دوم:

با توجه به جوابی که به استدلال اول داده شد، جواب این استدلال هم روشن می‌شود. توضیح اینکه این مفهوم از یک معنایی که عقل، آن معنا را به عنوان یک معقول ثانی لحاظ می‌کند، انتزاع می‌شود و عقلاء بما هم عقلاء نیز چنین انتزاعی را دارند و مشکلی برایشان پیش نمی‌آید مثل مسئله عرض و مقولات تسع.

❖ اشاره اجمالی اشکالات تشکیک در وجود

۱- اگر وجود حقیقت مشککه باشد، یعنی یک حقیقتی باشد که دارای مراتب است، از مرتبه ضعیفه هیولا که قابلیت محض است تا اعلی المراتب که حق متعال است و شدة و مدّة و عدّة به اصطلاح لایتناهی است، همه یک حقیقت باشند، تناقض لازم می آید؛ زیرا از اعلی المراتب به واجب الوجود تعبیر می کنید و از ما سوای واجب الوجود، به ممکن الوجود تعبیر می کنید، یعنی اعلی المراتب غنی بالذات و ما سوای او همه محتاج هستند؛ یعنی یک حقیقت هم غنی بالذات و هم فقیر بالذات و هم واجب بالذات و هم ممکن بالذات باشد، این تناقض است.

۲- ذات مقدس حضرت حق با فرض تشکیک وجود، حد می خورد و محدود می شود؛ زیرا یک حقیقت است و دارای مراتب مختلف است که حقیقتاً مختلفاند و تغایر دارند، لذا ذات مقدس حضرت حق حد می خورد به اینکه غیر آن مراتب است.

اگر جواب بدهید که مرتبه اعلی همه این مراتب را به اشدّ وجه واجد است.

می گوئیم: خود شما تصریح می کنید که واجب الوجود غیر آن مراتب است و چون غیر آن مراتب است، پس به هر حال واجب الوجود حد می خورد و حال آنکه محدود نمی تواند واجب الوجود باشد.

این اشکال را بعضی از عرفا نیز به فلاسفه کرده اند تا وحدت تشکیکی وجود را رد کنند و وحدت اطلاق وجود را ثابت کنند، یعنی طبق وحدت اطلاق باید بگوئیم همه چیز واجب است و ممکن نداریم و یا این اشکال را بپذیریم که واجب الوجود حد می خورد که البته مشخص است که همه چیز واجب الوجود نیست و واجب الوجود با ممکنات تباین دارد و وحدت فطری بالبداهت باطل است.

۳- در صورتی که تشکیک در وجود صحیح باشد و وجود دارای مراتبی باشد که از ضعیف ترین مرتبه شروع می شود، در این صورت هیچ وقت به مرتبه لایتناهی نمی رسیم. یعنی فرض تشکیک وجود هیچگاه شامل مرتبه اعلی نمی شود؛ زیرا هر مرتبه ای به هر میزان شدت که فرض کنید باز از او شدیدتر فرض می شود، و هیچگاه به واجب الوجود که لایتناهی است ختم نمی شود و او را شامل نمی شود.

۴- مرحوم آقای بهبهانی کتابی دارند که در آن اشکالات متعددی بر مسئله تشکیک در وجود مطرح کرده‌اند که به عنوان نمونه یک اشکال را هم از کتاب ایشان بیان می‌کنیم. ایشان می‌فرمایند تشکیک در وجود، موجب انقلاب می‌شود، و انقلاب باطل است، پس تشکیک در وجود، باطل است.

الثانی أنه إذا فرض اشتراك الوجود بين وجود الواجب و وجود الممكن و فرض أن الوجود الضعيف ممكنٌ ذاتاً، لا يعقل أن يكون الشديد واجباً بذاته، لأنَّ الشدَّة الشيء و قوَّته إنما توجب الشدَّة في الأثر، لا انقلاباً عمّا كان عليه ذاتاً كالنور فإن الضعيف منه يوجب الرفع الظلمة في الجملة والقوى منه أشدّ تأثيراً في رفع الظلمة لا انقلابه عمّا كان عليه ذاتاً.^۲

توضیح عبارت:

اگر وجود واجب و وجود ممکن را مشترک فرض کنیم و وجود را حقیقت مشککه بدانیم، چطور وجود ضعیفی که ذاتاً ممکن است تبدیل به واجب بالذات می‌شود؟

اگر فرض شود که وجود بین خالق و مخلوق و بین واجب و ممکن مشترک است، و ما سوای واجب را هم اگر حقیقتاً ممکن الوجود بدانیم - زیرا اگر ما سوای واجب را ممکن الوجود ندانیم همه چیز واجب الوجود می‌شود که بطلانش بدیهی است - چگونه ممکن تبدیل به واجب می‌شود؟ ممکن در هر مرتبه هر چقدر هم که شدید بشود، در تأثیرش شدید می‌شود ولی نمی‌تواند تبدیل به واجب بشود، زیرا انقلاب پیش می‌آید و انقلاب باطل است. مثل نور که در هر مرتبه هر چقدر شدیدتر شود، تأثیر آن در برطرف کردن ظلمت بیشتر می‌شود، اما تبدیل به چیز دیگری نمی‌شود.

❖ فرع اول تشکیک - تمایز مراتب وجود به نفس ذاتشان است.

الأمر الأول: أن التمايز بين مرتبة من مراتب الوجود و مرتبة أخرى إنما هو بنفس ذاتها البسيطة التي ما به الإشتراك فيها عين ما به الإمتياز و لا ينافيه مع ذلك أن ينسب العقل التمايز الوجود إلى جهة الكثرة في الوجود دون جهة الوحدة، ولا أن ينسب الإشتراك والسنخية إلى جهة الوحدة.^۵

۴. التوحيد الفائق في معرفة الخالق؛ سيد علی بهبهانی، ص ۹۱ - ۹۲ المرحلة الثالثة أن وجوده تعالی ليس مشتركاً مع وجود الممكنات.

۵. نهاية الحكمة ص ۱۹ الفصل الثالث في أن الوجود حقيقة مشککه.....

توضیح این که تمایزی که بین مراتب وجود است، به نفس وجود است. وجود یک حقیقت بسیطه است و تمایز مراتب ضعیف و قوی، و همانطور تمایز هر مرتبه‌ای با مرتبه‌ی دیگر، این چنین نیست که به سبب شیئی خارج از وجود باشد؛ چون خارج از وجود چیزی نیست، زیرا اصالت با وجود است و در دار تحقق جز وجود چیزی نیست، بلکه هر مرتبه‌ای به خود نفس وجود با مرتبه دیگر تمایز پیدا کرده است. یعنی ما به الاشتراک در تشکیک در وجود، عین ما به الامتیاز و ما به الامتیاز عین ما به الاشتراک می باشد.

به عبارت دیگر، حیثیت وحدت عین حیثیت کثرت است. اما این مطلب، منافاتی ندارد با اینکه عقل یک جهت وحدت و یک جهت کثرت در وجود لحاظ کند، و آنگاه تمایز وجودی را به جهت کثرت نسبت بدهد و اشتراک را به جهت وحدت نسبت بدهد.

❖ فرع دوم تشکیک - اطلاق و تقييد در مراتب وجود

الأمر الثاني: أن بين مراتب الوجود إطلاقاً و تقييداً بقياس بعضها إلى بعض، لمكان ما فيها من الاختلاف بالشدّة والضعف و نحو ذلك. وذلك أنا إذا فرضنا مرتبتين من الوجود ضعيفة و شديدة وقع بينهما قياس وإضافة بالضرورة و كان من شأن المرتبة الضعيفة أنها لا تشتمل على بعض ما للمرتبة الشديدة من الكمال، لكن ليس شيء من الكمال الذي في المرتبة الضعيفة إلا والمرتبة الشديدة واجدة له.

فالمرتبة الضعيفة كالمؤلفة من وجدان و فقدان، ذاتها مقيدة بعدم بعض ما في المرتبة الشديدة من الكمال، وإن شئت فقل: محدودة، و أما المرتبة الشديدة ذاتها مطلقة غير محدودة بالنسبة إلى المرتبة الضعيفة. وإذا فرضنا مرتبة أخرى فوق الشديدة، كانت نسبة الشديدة إلى هذه التي فرضنا فوقها كنسبة التي دونها إليها، و صارت الشديدة محدودة بالنسبة إلى ما فوقها، كما كانت مطلقة بالنسبة إلى ما دونها.

و على هذا القياس في المراتب الذاهبة إلى فوق، حتى تقف في مرتبة ليست فوقها مرتبة، فهي المطلقة، من غير أن تكون محدودة إلاّ بأنها لا حدّ لها. والأمر بالعكس ممّا ذكر إذا أخذنا مرتبة ضعيفة واعتبرناها مقيسة إلى ما هي أضعف منها؛ وهكذا حتى تنتهي إلى مرتبة من الكمال والفعلية ليس لها من الفعلية إلاّ فعليّة أن لا فعليّة لها.^٦

٦. نهاية الحكمة ص ١٩ الفصل الثالث في أن الوجود حقيقة مشككة

وقتی مراتب وجود را با هم مقایسه کنیم، هر مرتبه‌ی ضعیفی نسبت به مرتبه اقوای خودش مقید است و مرتبه بالاتر و شدیدتر نسبت به مرتبه ضعیف‌تر اطلاق دارد.

منشأ این اطلاق و تقیید همان اختلاف در شدت و ضعف و مانند آن است. همه مراتب نسبت به یکدیگر به همان کیفیت اطلاق و تقیید دارند زیرا مرتبه ضعیف، ضعیف است نسبت به آن مرتبه، و مرتبه شدید، شدید است نسبت به این مرتبه و از طرفی شأن مرتبه ضعیف آن است که برخی از کمالات مرتبه شدید را فاقد باشد، اما مرتبه شدید همه کمالات مرتبه ضعیف را در بر دارد. تا مرتبه اعلی که وجود مطلق بی نهایت است.

❖ خلاصه:

دو استدلال را مرحوم علامه طباطبایی در مورد تشکیک در وجود بیان کرده‌اند.

یک استدلال در نه‌ایة الحکمة بیان شد و آن این بود که: انتزاع مفهوم واحد بما هو واحد از مصادیق متکثر بما هی متکثر ممکن نیست.

جواب می‌دهیم: صحیح است که مفهوم واحد از مصادیق متکثر بما هی متکثر قابل انتزاع نیست و جهت وحدتی لازم است، اما اگر آن مفهوم از معقولات ثانوی باشد که عروض آن در ذهن و اتصافش در خارج می‌باشد، اشکالی ندارد که مفهوم واحد از حقایق متباینه انتزاع شود. عقل یک جهت اشتراکی را در نظر می‌گیرد و از آن جهت اشتراک که خارجیتی ندارد، این مفهوم انتزاع می‌شود. عقلاء بما هم عقلاء، مفهوم واحدی را از حقایق مختلف و متکثر و متباین، انتزاع می‌کنند، به اعتبار طردِ عدم، یعنی همه حقایق در طردِ عدم مشترک هستند، لذا قبل از رواج اصالت الوجود، عموماً فلاسفه قبلی، که مطالبشان براساس اصالة الماهية بود، موجود را که مفهوم واحدی است از حقایق متباین انتزاع می‌کردند. در نتیجه اشکالی ندارد که مفهوم واحد از حقایق متباینه انتزاع بشود به لحاظ معنایی که عقل اعتبار کرده است و در مورد آنها در نظر گرفته است.

استدلال دوم مرحوم علامه طباطبایی بر تشکیک وجود در بدایة الحکمة آمده است.

ایشان می‌فرمایند: با فرض تباین و عدم وحدت تشکیکی وجود، وقتی مفهوم موجود از مصادیق متکثر که هر یک دارای خصوصیتی جداگانه هستند، انتزاع می‌شود، اگر هنگام انتزاع خصوصیت

مثلاً «الف» در نظر گرفته شده است، پس بر مثلاً «ب» که دارای خصوصیت دیگری است، تطبیق نمی‌کند، و اگر هنگام انتزاع، خصوصیت «ب» در نظر گرفته شده باشد، پس بر «الف» صدق نمی‌کند، زیرا «الف» دارای خصوصیتی غیر از «ب» است که «الف» شده است، درحالی‌که این مفهوم بر هر دو صدق می‌کند، یعنی همه معترف هستند که مفهوم موجود بر همه اشیاء صدق می‌کند. اما اگر هنگام انتزاع هر دو خصوصیت «الف» و «ب» با هم در نظر گرفته شده باشد، بر نمی‌کند، چون هیچ کدام دارای هر دو خصوصیت نیستند، بلکه هر کدام دارای هیچ کدام صدق خصوصیت خاص خودش است که باهم تباین دارند، و اگر گفته شود که این مفهوم از یک حقیقت واحد و مشترک بین مثلاً «الف» و «ب» و همه اشیاء انتزاع می‌شود، این خلاف فرض کسانی است که می‌گویند حقایق، متباین به تمام ذات هستند و جهت اشتراکی ندارند. در نتیجه فرض اشتباه است و این مفهوم واحد باید از یک حقیقت واحدی که بین حقایق مختلف مشترک است، انتزاع بشود که آن همان وجود است و این مطلب یعنی تشکیک در وجود.

جواب استدلال دوم: با توجه به جوابی که به استدلال اول داده شد، جواب این استدلال هم روشن می‌شود. توضیح اینکه این مفهوم از یک معنایی که عقل، آن معنا را به عنوان یک معقول ثانی لحاظ می‌کند، انتزاع می‌شود و عقلاء بما هم عقلاء نیز چنین انتزاعی را دارند و مشکلی برایشان پیش نمی‌آید مثل مسئله عَرَض و مقولات تسع.

تشکیک در وجود دارای اشکالات دیگری است مانند این که:

۱- اگر وجود حقیقت مشککه باشد، یعنی یک حقیقتی باشد که دارای مراتب است، از مرتبه ضعیف هیولا که قابلیت محض است تا اعلی‌المراتب که حق متعال است و شدة و مدّة و عدّة به اصطلاح لایتناهی است، همه یک حقیقت باشند، تناقض لازم می‌آید، زیرا یعنی یک حقیقت هم غنی بالذات و هم فقیر بالذات و هم واجب بالذات و هم ممکن بالذات باشد و این تناقض است.

۲- ذات مقدس حضرت حق با فرض تشکیک، حد می‌خورد و محدود می‌شود، زیرا خود شما تصریح می‌کنید که واجب الوجود غیر آن مراتب است و چون غیر آن مراتب است، پس واجب الوجود حد می‌خورد و حال آنکه محدود نمی‌تواند واجب الوجود باشد.

این اشکال را بعضی از عرفا نیز به فلاسفه کرده‌اند تا وحدت تشکیکی وجود را رد کنند و وحدت اطلاقی وجود را ثابت کنند.

۳- در صورتی که تشکیک در وجود صحیح باشد و وجود دارای مراتبی باشد که از ضعیف ترین مرتبه شروع می‌شود، در این صورت هیچ وقت به مرتبه لایتناهی نمی‌رسیم. زیرا هر مرتبه ای به هر میزان شدت که فرض کنید باز از او شدیدتر فرض می‌شود، و هیچگاه به واجب الوجود که لایتناهی است ختم نمی‌شود و او را شامل نمی‌شود.

۴- مرحوم آقای بهبهانی می‌فرمایند تشکیک در وجود، موجب انقلاب می‌شود، و انقلاب باطل است، پس تشکیک در وجود، باطل است. زیرا اگر وجود واجب و وجود ممکن را مشترک فرض کنیم و وجود را حقیقت مشککه بدانیم، چطور وجود ضعیفی که ذاتاً ممکن است تبدیل به واجب بالذات می‌شود؟ ممکن در هر مرتبه هر چقدر هم که شدید بشود، در تأثیرش شدید می‌شود ولی نمی‌تواند تبدیل به واجب بشود، زیرا انقلاب پیش می‌آید و انقلاب باطل است. مثل نور که در هر مرتبه هر چقدر شدیدتر شود، تأثیر آن در برطرف کردن ظلمت بیشتر می‌شود، اما تبدیل به چیز دیگری نمی‌شود.

مسئله تشکیک در وجود فروعاتی دارد که فرع اولش این است که تمایز مراتب وجود به نفس ذاتشان است. یعنی وجود یک حقیقت بسیط است و تمایز مراتب ضعیف و قوی، و همانطور تمایز هر مرتبه‌ای با مرتبه‌ی دیگر، این چنین نیست که به سبب شیئی خارج از وجود باشد؛ چون خارج از وجود چیزی نیست، زیرا اصالت با وجود است و در دار تحقق جز وجود چیزی نیست.

فرع دوم تشکیک این است که مراتب وجود دارای اطلاق و تقیید است، یعنی وقتی مراتب وجود را با هم مقایسه کنیم، هر مرتبه‌ی ضعیفی نسبت به مرتبه اقوای خودش مقید است و مرتبه بالاتر و شدیدتر نسبت به مرتبه ضعیف‌تر اطلاق دارد، تا مرتبه اعلی که وجود مطلق بی نهایت است.

👉 کارگروه تهیه و تدوین مدرسه علوم دینی

حضرت ولی عصر (عج)